

اقتدای امام خمینی در انقلاب به نهضت امام حسین (علیه السلام)

کمال انسان در این است که مظهر اسمای حسنای خداوند باشد؛ زیرا کمال مطلق و نامحدود از آن خداست و غیر خداوند، ذاتاً سهمی از کمال هستی ندارد.

عصاره اسمای الهی، علم و قدرت است که حیثیت وجودی هماهنگ کننده آن دو حیات می باشد. موجود زنده، آگاه و مقتدر است. هر اندازه حیات موجودی قوی باشد، علم و اقتدار او نیرومند خواهند بود و اگر حیات موجودی نامتناهی بود، حتماً علم او نامحدود و اقتدار وی غیر متناهی می باشد.

هر اندازه انسان صالح سالک از عقبات کئود خود خواهی و برای خود خواستن برهد و از غیر خداوند منقطع گردد، به همان نسبت، کمالات اسمای حسنای خدا در او ظاهر می گردد و در نتیجه آن، چنین خواهد شد که علم خداوند در معارف علمی او تجلی می یابد و اقتدار الهی در معارک عملی او ظاهر می گردد و بالاخره، حیات نامحدود الهی به اندازه سعه وجودی انسان متعبد و منقطع از غیر خداوند، در وی متبلور خواهد شد.

مظاهر تام اسمای حسنای الهی در جامعه انسانی، همانا انبیای عظام و أئمه هُداة مهدیین (علیهم السلام) اند که احدی از افراد عادی را یارای همتایی آن ذوات نورانی نیست: « لا یُقاس بآل محمد (صلی الله علیه وآله وسلّم) من هذه الأمة أحد و لا یُسوی بهم »^۱.

بعد از اولیای معصوم الهی، نائبان آنها هستند که در پرتو خلافت از آنان، جامه برین خلیفة اللہی را مع الواسطه دربر می کنند و آثار اسمای حسنای الهی به وساطت اولیای معصوم (علیهم السلام) از سنت و سیرت عادلانه آنها ظهور می نماید، بعد از آنکه آن آثار فیض و فوز الهی از سنت معصومانه اهل بیت عصمت و طهارت (علیهم السلام) بدون وساطت دیگران تجلی نموده است و این ذوات نورانی (علیهم السلام) نه تنها در استضاءه از خدا نیازی به وساطت غیر خود

^۱ - نهج البلاغه، خطبه ۲.

ندارند ، بلکه دیگران در هر گونه استفاضه فیض از خداوند سبحان و افاضه آن به دیگران ، محتاج شفاعت و وساطت آن خلفای بلا فصل الهی اند. همه آن ذوات مقدس در مقام انطواء کثرت در وحدت ، نور واحد اند ؛ همان طوری که از زیارت جامعه کبیره استفاده می شود : « ... و أَنْ أرواحکم و نورکم و طینتکم واحدهٌ طابت و طهرت بعضها من بعض » .

یکی از بزرگ ترین نایبان امامان معصوم (علیهم السلام) حضرت روح الله الموسوی الخمینی رضوان الله تعالی علیه معروف به امام خمینی (قدس سره) است که محور تمام رفتار و گفتار و کردار و قیام و قعود وی با حُسن فعلی و حُسن فاعلی عادلانه همراه بود و همان طوری که هر کدام از امامان معصوم (علیهم السلام) مظهر اسمی از اسمای خاصّ الهی در مقام ظهوراند ، گرچه در مقام جمع الجمعی ، همه آنها مظهر اسم اعظم اند ، هر کدام از نایبان آنان نیز نیابت شخصی از اشخاص آن ذوات نورانی را دارند ؛ گرچه در مقام نیابت کبرا نیاب همه آن ذوات نورانی اند.

نیابت امام خمینی رضوان الله تعالی علیه در نهضت اسلامی بیش از هر چیز به نیابت از حضرت حسین بن علی بن ابی طالب علیهما ءفضل صلوات المصلین شباهت داشت ؛ چنان که نیابت آن عنصر کم بدیل در نشر معارف عقلی و نقلی از حضرت امام باقر و امام صادق (علیه السلام) بود که البته مجموعه همه کمالهای علمی و عملی به نحو اوفر و اعلا و اتمّ و به نحو اصالت در وجود مبارک حضرت ولی عصر ارواحنا لثراب مقدمه الفداء حاصل است و همه فقهای گرانقدر اسلام به نیابت از آن حضرت به سهم خاصّ خود ، وظایف محوّله را امثال می نمایند که ارج و اجر همه آنان نزد ذات اقدس الهی محفوظ است.

آنچه در این پیش گفتار کوتاه مطرح می شود ، تحلیل برخی از عناصر محوری نهضت امام راحل رضوان الله تعالی علیه است که طی چند نکته ارائه می گردد.

یکم. امام راحل رضوان الله تعالی علیه برای هدم جاهلیت طاغوت و کشف نقاب از چهره ملکوتی اسلام ناب محمدی (صلی الله علیه و آله و سلّم) چهار عنصر اساسی انقلاب را که به مثابه ارکان چهارگانه بنیان مرصوص اسلامی است ، به خوبی شناخته و به آنها ایمان آورده و

شرایط تحقق آنها را تحصیلی دانسته ؛ نه حصولی و وجوب نهضت را درباره آنها مطلق دانسته ؛ نه مشروط ؛ لذا ، در تحصیل آنها از هیچ ایثاری دریغ نکرده و از هیچ نثاری مضایقه نفرمود.

۱. هدف امام راحل (رضوان الله تعالی علیه) جز رضای خدا و احیای کلمه علیای الهی نبود ؛ زیرا رسول اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) چنین فرمود : « **مَنْ أَصْبَحَ مِنْ أُمَّتِي وَ هَمَّتْهُ غَيْرَ اللَّهِ فليس من الله** »^۲ ؛ یعنی هر فردی از امت اسلامی اگر همت روزانه و اهتمام هر بامدادش غیر خداوند باشد ، از خدا بیگانه است و چنین شخصی الهی نمی اندیشد و برای خدا کار نمی کند و در نتیجه حشر او نیز به انگیزه موهوم غیر خدایی است.

۲. اهتمام به امور مسلمین ، اعم از ساکنان ایران و غیر ایران ، مهم ترین مشاغل فکری آن حضرت بود ؛ زیرا رسول گرامی اسلام (صلی الله علیه وآله وسلم) چنین فرمود : « **مَنْ أَصْبَحَ وَ لَا يَهْتَمُّ بِأُمُورِ الْمُسْلِمِينَ فَلَيْسَ مِنْهُمْ** »^۳ ؛ یعنی هر کس برای حل دشواریهای جامعه اسلامی یا آحاد آنان همت نرزد ، از قلمرو مسلمین خارج بوده و اسلام او کامل نیست.

۳. اهتمام به امور جامعه انسانی ، اعم از مسلمان و غیر مسلمان برای امام راحل رضوان الله تعالی علیه جاذبه فراوانی داشت ؛ زیرا حضرت پیامبر اسلام (صلی الله علیه وآله وسلم) چنین فرمود : « **مَنْ سَمِعَ رَجُلًا ينادي يا للمسلمين و لم يُجِبْهُ فليس بمسلم** »^۴ ؛ یعنی هر کس ندای مظلومیّت فردی را بشنود (خواه آن استغاثه کننده مسلمان باشد یا نه) که از جامعه اسلامی کمک طلب می نماید و جواب مثبت و سودمند به او ندهد ، از حوزه اسلام کامل بیرون است.

۴. حفظ استقلال و عزت در برابر دولت طغیانگر و حاکم جبار (خواه داخلی و خواه خارجی) از ویژگیهای امام خمینی رضوان الله تعالی علیه بود ، زیرا رسول گرامی اسلام (صلی الله علیه وآله وسلم) چنین فرمود : « **مَنْ أقرَّ بِالذَّلِّ طَائِعاً فَلَيْسَ مِنْ أَهْلِ الْبَيْتِ** »^۵ ؛ یعنی هر کس در برابر ظالم

^۲ - بحار الانوار ، ج ۷۴ ، ص ۱۶۲.

^۳ - همان ، ج ۷۱ ، ص ۳۳۹.

^۴ - اصول کافی ، ج ۲ ، ص ۱۶۴.

^۵ - بحار الأنوار ، ج ۷۴ ، ص ۱۶۲.

، اظهار مَدَلَّتْ کند و با طَوْع و رغبت در برابر ستم تسلیم گردد ، از خاندان عصمت و طهارت (علیهم السلام) بیگانه است ؛ چون آن ذوات نورانی مَثَلِ اعلاّی عزّت خواهی و ستم ستیزی اند .
 دوم. همان طوری که در نظام تکوین ، توحید الهی ، آغاز و انجام و زیر و روی هر چیزی است :
(هو الأوّل و الآخر و الظاهر و الباطن) ^۶ ، محور اصلی نظام تشریح احکام و همچنین تعلیم و تربیت و جهاد و اجتهاد و صلاح خود و اصلاح دیگران همانا اعتقاد به توحید خداوند است ؛ بنابراین ، عنصر اصلی در ارکان چهارگانه گذشته همان اهتمام برای خدا و جلب رضای اوست که در سایه آن ، عناصر سه گانه دیگری که حلّ دشواریهای امّت اسلامی و رفع نیازهای جامعه انسانی ، اعمّ از مسلمین و غیر مسلمین و حفظ عزّت در برابر حاکم طاغی باشد ، تأمین خواهد شد ؛ یعنی تأثیر عناصر چهارگانه مزبور ، طولی است ؛ نه عَرْضی ؛ زیرا چیزی در منطقه تشریح ، همتای جلب رضای خدا نیست ؛ چنان که چیزی در نظام تکوین ، شریک خدا نخواهد بود :
لیس کمثله شیء ^۷ ؛ در نتیجه ، « لیس کمثل الإهتمام لرضاه شیء » .

سوم. اوّل کسی که اقدام به قیام خود و اقامه دیگران برای اقامت مکتب و تمامیت دین حنیف الهی نمود ، خود اهل بیت (علیهم السلام) به ویژه سالار شهیدان حضرت حسین بن علی (علیهماالسلام) بود که نه همّتی غیر خدا داشت و نه از اهتمام به امور مسلمین تعلّل می ورزید و نه از همّت گماردن به حلّ دشواریهای جامعه انسانی سهل انگاری را روا می داشت و نه در برابر حاکم طاغی تسلیم می شد و شعار دلپذیر « هیئات منّا الذلّة ! یأبى الله لنا ذلک و رسوله و المؤمنون ... » ^۸ ، شاهد صادق عنایت آن حضرت به عنصر چهارم مأثور از جدّ بزرگوارش می باشد که قبلاً بیان شد و ندای دل انگیز : « لا أعطیکم بیدی إعطاء الذلیل و لا أفرّ فرار العبید » ^۹ نشانه بارز امتثال آن حضرت (علیه السلام) نسبت به رهنمود مقام شامخ رسالت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلّم) راجع به حفظ استقلال و عزّت است و در انحصار اهتمام آن حضرت

^۶ - سوره حدید ، آیه ۳ .

^۷ - سوره شوری ، آیه ۱۱ .

^۸ - تحف العقول ، ص ۲۴۱ .

^۹ - تاریخ طبری ، ج ۴ ، ص ۳۲۳ .

به توحید الهی همین بس که در مسئله شناخت خداوند چنین فرموده است که: «به توصف الصفات لا بها یوصف و به تعرف المعارف لا بها یعرف»^{۱۰}؛ یعنی خداوند به وسیله اوصاف، وصف نخواهد شد؛ بلکه صفات به توسط ذات اقدس الهی وصف می‌شوند و هیچ‌گاه خداوند به وسیله معروفی شناخته نمی‌شود؛ بلکه هر معروفی به توسط ذات اقدس خداوند شناخته می‌گردد.

اگر انسان صالح سالکی به بارگاه رفیع معرفت توحیدی بار یافت، به طوری که همّت او در اصل شناخت، فقط معطوف به خداوند شد و در پرتو عرفان الهی غیر او را شناخت، هرگز غیر او را وجهه همّت خویش قرار نمی‌دهد. امام راحل رضوان الله تعالی علیه در این امر مهمّ توحیدی به سرور آزادگان جهان اقتدا نموده و چهره هستی خویش را متوجّه جلب رضای الهی کرد و خشنودی غیر او را معیار قیام خود قرار نداد و این بینش توحیدی در تمام مراحل اقدام خالصانه ایشان، خواه در غربت و خواه در قربت و خواه در سرّاء و خواه در ضَرّاء و خواه در اسارت و خواه در امارت و بلکه خواه در اوج واقعی و خواه در حضيض ظاهری، مشهود بود. چهارم. آنچه به مثابه فصل مقومّ انسانیت انسان است، همان «اعتقاد توحیدی» او است که در اسلام ناب محمدی (صلی الله علیه و آله وسلم) متبلور می‌باشد و تمام شئون انسانی را در بر می‌گیرد که در این مطلب، اولاً اولیای معصوم (علیهم السلام) به نحو کمال و تمام واج در آن اند و ثانیاً نایبان و پیروان آنان به آن متباهی اند.

این مطلب عمیق از دو جهت، کاملاً مورد عنایت است: یکی آنکه اسلام دین واصب و جامع و فراگیر است و دیگر آنکه اسلام دین خالص است و لازمه جامعیت، بی نقص و عیب بودن می‌باشد و لازمه خلوص، مصونیت از شوب ریا و سُمعه و اَشْر و بَطْر خواهد بود.

نکته اساسی در جامعیت دین اسلام، آن است که قلمرو آن گسترده است و تمام شئون بشری را در بر می‌گیرد. گرچه طبق اصالت روح و عظمت آخرت نسبت به دنیا، سهم مهمّی از ره آورد وحی الهی، تعلیم کتاب و حکمت و تزکیه معنوی، جهت سلامت انسان در قیامت است، لیکن

^{۱۰} - تحف العقول، ص ۲۴۵.

هرگز حکومت، سیاست، معیشت، قضا و داوری و سایر مسائل انسان دنیایی را اِهمال نکرد و آن را از منطقه دین خارج ندانست و به منابع غیر دینی ایکال نمود. آیات جهاد، دفاع، قضا، تنظیم اقتصاد، تحکیم سیاست داخلی و بین المللی و احکام سیاسی راجع به خصوص مسلمین با اهل کتاب و نیز با کافران غیر کتابی و همچنین نصوص روایی متنوع و متعدّد، سند گویای واصب و جامع بودن دین است.

از این رهگذر، معلوم می شود آنچه به طور اصالت در سنت و سیرت اولیای معصوم الهی (علیهم السلام) متجلی شد و سپس در برنامه مبارزاتی امام راحل به طور تبع متبلور شد، این است که قیام و جهاد ایشان نه به عنوان یک انسان آزاده و فرزانه دادگر و خردمند دادخواه و به استناد تشخیص شخصی خود آنها بوده است، بلکه به عنوان یک دستور دینی که در متن قرآن و سنت معصومین (علیهم السلام) تجلی یافت و در ارکان اصیل اسلام ناب محمدی (صلی الله علیه و آله و سلم) جاگرفت و در سیرت اولیای الهی و پیروان آنان به عنوان یک مسلمان راستین که تمام برنامه های حیات و ممات خود را از دین خدا می گیرد، صورت پذیرفت.

چه فرق بسیار عمیقی است بین تفکر سکولاریزم و جدا انگاری دین از سیاست و توجیه ناروای سنت اولیای الهی (علیهم السلام) به کار خردمندان شخصی آنان و بین تعمق واصب نگری و جامع بینی دین اسلام نسبت به تمام شئون دنیا و آخرت و استنباط وظیفه دینی از سنت اولیای مجاهد و اصفیای نستوه! چنان که از آیات قرآن کریم مانند: **(و لقد أرسلنا موسیٰ بآیاتنا أن أخرج قومک من الظلمات إلى النور و ذکرهم بآیام الله إن فی ذلك لآیاتٍ لكل صبارٍ شکورٍ)**^{۱۱}، چنین استفاده می شود که مبارزه مستمر موسای کلیم (علیه السلام) و همراهان وی با آل فرعون طاغی به استناد وحی خداوند بود؛ نه به صرف تشخیص خردمندان خود موسای کلیم (علیه السلام).

غرض آنکه دستور قرآن کریم راجع به مقاتله سرد مداران استکبار که به هیچ پیمان، سوگند، تعهد، قطعنامه و مانند آن اعتنان داشت و عمل نمی کنند: **(فقاتلوا أئمة الكفر إنهم لا ایمان**

^{۱۱} - سوره ابراهیم، آیه ۵.

(لهم) ^{۱۲} و فرمان قرآن کریم به قتال سران ستم و پرچمداران شرک و طغیان : **(وقاتلوهم حتی لا تكون فتنه و يكون الدين كله لله)** ^{۱۳} و نظایر آن ، نه خارج از منطقه دین است که خود مسلمین فرزانه چنین کرده یا می کنند ، بدون آنکه جزء وظیفه دینی آنها باشد و نه جزء کارهای امضایی شرع است که مسبوق به بنای عقلا بوده (همانند اصل داد و ستد) ، آنگاه دلیل نقلی آن را امضا کرده باشد ؛ بلکه محورهای اصلی بذل نفس و نفیس در راه خدا از تأسیسات وحی و از ابتکارات دین الهی است که برای همه انبیا نازل شده است : **(إن الدين عند الله الإسلام)** ^{۱۴} و از طرف دیگر ، غیر اسلام هیچ مکتبی نزد خدا مقبول نخواهد بود ؛ قهراً معقول هم نمی باشد : **(و من یتبع غیر الإسلام دیناً فلن یقبل منه)** ^{۱۵}.

خلاصه آنکه امام راحل رضوان الله تعالی علیه چونان اولیای مطاع و متبوع خویش ، هم دارای دین واصب و جامع بود و هم دارای دین خالص : **(و له ما فی السموات و الأرض و له الدین و اصباً أفعیر الله تتقون)** ^{۱۶} ؛ **(ألا لله الدین الخالص)** ^{۱۷}.

پنجم. جامعیت خلفای الهی به طور اصل و نایبان و پیروان آنان به طور تبع آن است ؛ که معارف دینی را با شهود تامّ یا برهان متقن می بینند یا می نگرند و احکام و حکم آن را در معارک عملی با صلابت اجرا می نمایند تا آیه مبارکه **(خذوا ما اتیناکم بقوة)** ^{۱۸} را کاملاً امتثال کرده باشند ؛ زیرا از حضرت امام صادق (علیه السلام) پرسیدند : منظور از قوت اخذ ، فقط قدرت قلبی است یا قدرت بدنی ؟ آن حضرت (علیه السلام) در پاسخ فرموده اند : **« بهما جمیعاً »** ^{۱۹}.

^{۱۲} - سوره توبه ، آیه ۱۲.

^{۱۳} - سوره انفال ، آیه ۳۹.

^{۱۴} - سوره آل عمران ، آیه ۱۹.

^{۱۵} - سوره آل عمران ، آیه ۸۵.

^{۱۶} - سوره نحل ، آیه ۵۲.

^{۱۷} - سوره زمر ، آیه ۳.

^{۱۸} - سوره بقره ، آیه ۶۳.

^{۱۹} - تفسیر نور الثقلین ، ج ۱ ، ص ۸۵.

مقصود از قوّت دل ، همان جامعیت معرفت تامّ عقل نظری و ایمان واصب و خالص عقل عملی است و مراد از قوّت بدن ، پذیرش اسارت ، تبعید ، زجر ، زندان ، ضرب و جرح است که مثل اعلاّی آن درباره ائمه معصوم (علیهم السلام) محقق شد و مرحله نازل آن برای امام راحل و رهروان کوی شهادت ، اسارت و فقدان جسد و نظایر آن پدید آمد.

چون دل با قوّت بصرِ شهود یا نظرِ برهان ، خطوط اصلی دین را دید یا نگاه کرد و بدن پیرو روح رحیل الهی نستوه بود ، هر سانحه سنگین و رخداد تلخ را به زانو در می آورد ؛ چون هر قوی بر ضعیف مسلط است ؛ گرچه آن حادثه سهمگین ، قتل ، غارت ، اسارت و مانند آن باشد (دقت شود) ؛ زیرا معنای اخذ به قوّت ، آن است که در تمام صحنه ها نیروی علمی شما برتر از هر اندیشه الحادی ، انحرافی ، التقاطی دیگران و قدرت عملی شما وزین تر از هر رویداد سنگین خواهد بود.

البته کسی که ره توشه وحی را با قدرت گرفت ، ممکن است چونان یحیای شهید به استقبال شهادت برود ؛ ولی هرگز مهر وحی از دل و فکر او ، از سر و دامن او و از دست وی رها نخواهد شد و از این جهت ، خدای سبحان به یحیای زاهد و شاهد چنین فرمود : **(یا یحیی خُذِ الْكِتَابَ بِقُوَّةٍ)** ^{۲۰}.

تأثیر قدرت یقین در اخلاص عمل را از گفتار سیّد مخلصین و امیر موحدین ، حضرت علی بن ابی طالب (علیه السلام) می توان استنباط کرد ؛ زیرا آن حضرت (علیه السلام) چنین فرمود : **« سببُ الإِخْلَاصِ اليَقِينُ »** ^{۲۱} ؛ **« إِخْلَاصُ الْعَمَلِ مِنْ قُوَّةِ اليَقِينِ وَ صَلاَحِ النِّيَّةِ »** ^{۲۲} ؛ **« أَصْلُ الإِخْلَاصِ ، اليَأْسُ ممَّا فِي أَيْدِي النَّاسِ »** ^{۲۳} ، **« مِنْ رَغَبٍ فِيمَا عِنْدَ اللَّهِ أَخْلَصَ عَمَلَهُ اللَّهُ »** ^{۲۴}.

^{۲۰} - سوره مریم ، آیه ۱۲.

^{۲۱} - فهرست موضوعی غرر الحکم و درر الکلم ، ص ۴۳۳ ، ح ۵۵۳۸.

^{۲۲} - همان ، ص ۹۲ ، ح ۱۳۰۱.

^{۲۳} - همان ، ص ۴۳۰ ، ح ۳۰۸۸.

^{۲۴} - همان ، ص ۹۳ ، ح ۷۹۴۵.

ششم. انگیزه نهضت امام راحل رضوان الله تعالى عليه که مطیع و تابع امام معصوم (علیه السلام) بوده است ، همان است که در سخنان گهربار امیرالمؤمنین (علیه السلام) و بیانات سودمند سیدالشهدا (علیه السلام) برای تبیین قیام آن ذوات نورانی بیان شد که : « اللَّهُمَّ إِنَّكَ تَعْلَمُ أَنَّهُ لَمْ يَكُنِ الَّذِي كَانَ مَنَّا مُنَافِسَةً فِي سُلْطَانٍ وَلَا التَّمَاسِ شَيْءٌ مِنْ فَضُولِ الْخَطَامِ لَكِنْ لَنَرَى الْمَعَالِمَ مِنْ دِينِكَ وَ نُظْهِرِ الْإِصْلَاحَ فِي بِلَادِكَ فَيَأْمَنُ الْمَظْلُومُونَ مِنْ عِبَادِكَ وَ تَقَامُ الْمَعْطَلَةُ مِنْ حُدُودِكَ »^{۲۵} ؛ « وَ يَعْمَلُ بِفَرَائِضِكَ وَ سُنَنِكَ وَ أَحْكَامِكَ »^{۲۶} ؛ یعنی پروردگارا ! تو می دانی که قیام و اقدام مجاهدانه ما ، برای رغبت در سلطنت مادی و بهره برداری از متاع زائد و پوسیده و پژمرده دنیا نبود ؛ بلکه برای دیدن و نشان دادن علامتهای دین تو و برای اصلاح در شهرهای تو بود تا بندگان ستمدیده ات در امان باشند و حدود و قوانین معطل تو اجرا گردد و به واجبه‌ها و مستحبها و دیگر احکام تکلیفی و وضعی عمل شود.

آنگاه حضرت سیدالشهداء (علیه السلام) چنین فرمود : « إِنْ لَمْ تَنْصُرُونَا وَ تُنْصِفُونَا قَوِيَ الظُّلْمَةُ عَلَيْكُمْ وَ عَمِلُوا فِي إِطْفَاءِ نُورِ نَبِيِّكُمْ وَ حَسَبْنَا اللَّهَ ؛ عَلَيْهِ تَوَكَّلْنَا وَ إِلَيْهِ أُنْبَا وَ إِلَيْهِ الْمَصِيرُ »^{۲۷} ؛ یعنی اگر شما ما را یاری نکرديد و با ما عدل و انصاف را رعایت نموديد ، ظالمان بر شما چیره می شوند و اولین خطر آنها این است که در خاموش کردن نور وحی و چراغ نبوت می کوشند. البته خود حسین بن علی (علیهما السلام) بدون مساعدت مردمی قیام نمود ؛ چنان که خداوند را حسیب و کافی دانست و بر او توکل نمود و به او رجوع کرد ؛ زیرا سیوررت و تحویل تمام اشیا به سوی خداست.

برای آشنایان به برنامه های مبارزاتی امام راحل رضوان الله تعالى عليه از صدر نهضت تا ساقه آن ، از آغاز مهاجرت تا پایان مراجعت ، از بدء قیام تا ختم ظفر و در خلوت و جلوت و در خوف و رجاء و در خصب و قحط و در رخص و غلا و با بنان و بیان ، هر گونه تنافس در جاه و مقام را مطرود می دانست و هر گونه اسراف و اتراف و رفاه طلبی را محکوم می کرد و از عطله

^{۲۵} - نهج البلاغه ، خطبه ۱۳۱.

^{۲۶} - تحف العقول ، ص ۲۳۹.

^{۲۷} - تحف العقول ، ص ۲۳۹.

احکام و حدود الهی رنج می برد و در اجرای آنها از هیچ مساعدتی دریغ نمی کرد و از محرومان و مستضعفان کاملاً حمایت می کرد و رنج دیدگان عصر جاهلیت پهلوی و مجاهدان نستوه زمان انقلاب و دفاع مقدس را ولی نعمتان انقلاب اسلامی می دانست و همواره از خطر استکبار جهانی و صهیونیست بین الملل که در اطفای نور وحی و چراغ رسالت، سعی بلیغ داشته و دارند، سخن به میان می آورد و راه ستم ستیزی را چونان اجداد کرام خود و معصومان گرامی (علیهم السلام) می پیمود و به دیگران می آموخت.

هفتم. امام راحل رضوان الله تعالی علیه نه تنها در نهان خود هدفی جز تحصیل حدود مُعْطَل و تحریک احکام را کد اسلام نداشت، بلکه کسانی را به یاری می طلبید یا پیشنهاد مساعدت آنها را می پذیرفت که امام گونه بوده و مقصدی جز جذب جمال الهی نداشتند و ه رگز فرد یا گروهی که در ب راندازی نظام طغیان و سلطه یا راه اندازی نظام قسط و عدل، هوس مدارانه مبارزه می کردند یا خود خواهانه می اندیشیدند، به یاری طلب نمی کرد و پیشنهاد شرکت چنین کسانی را در نهضت اسلامی طرد می نمود و اجازه نمی داد قیام خالصانه مسلمین با حضور برخی افرادی که انحراف فکری یا التقاط عقیدتی یا فساد اخلاقی دارند، مَشوب و آلوده گردد. البته دخالت ناخواسته بعضی افراد در سیل میلیونی مسلمین که به رهبری امام راحل رضوان الله تعالی علیه توفنده می رفت تا بنیان طغوا را برکنند و اساس مرصوص تقوا را طراحي نماید، خارج از قلمرو قدرت و نیز بیرون از منطقه بحث است و آنها چون زبَد روی سیل بوده اند که با خروش خود آب فوآر از بین رفته و می روند و از کیفیت زوال آنها به «جُفاء» یاد می شود؛ یعنی آب بُرد؛ (فَيَذْهَبُ جُفَاءً) .^{۲۸}

غرض آنکه نه در محدوده نیت شخصی امام راحل رضوان الله تعالی علیه انگیزه ای جز جلب جلال الهی بود و نه در محور افکار یاران نزدیک و اصحاب سرّ آن حضرت، کسی چنین هدف مَشْتُمومی را در سر یا امید باطلی را در دل می پروراند و نه در آرای محموده امت و فساداری که

امام راحل رضوان الله تعالى عليه را به عنوان رهبر نهضت پذیرفته اند ، چنین خیال عاطلی رخنه داشت.

آنچه مهم است ، آن است که امام راحل رضوان الله تعالى عليه همان طوری که اصل قیام علیه طاغوت را از سالار شهیدان حضرت حسین بن علی بن ابی طالب (علیهم السلام) آموخت ، نحوه خلوص مردمی آن را نیز از امام معصوم خود فراگرفت ؛ زیرا وجود نورانی سیدالشهداء (علیه السلام) در هنگام پیشنهاد عبید الله بن حُرّ جُعی برای پذیرش کمک مالی و اعتذار از حضور در صحنه دفاع مقدّس کربلا چنین فرمود : **(و ما كنتُ متّخذُ المُضَلِّينَ عَضُدًا)**^{۲۹} ؛ یعنی من آن نیستم که گمراهان را به عنوان عَضُد و بازو قرار داده و به آنها اعتضاد نمایم و از معاضدت آنها سود جویم.

اصل این مطلب از ذات اقدس خداوند است که فرمود : من در آفرینش از گمراهان کمک نمی گیرم ؛ یعنی مأموریت خلقت و تهیّه وسایل آفریدن را به تبهکاران نمی دهم ؛ چون ذات اقدس الهی هرگز به گمراهان ، مأموریت مقدّس نمی دهد.

خلیفه الله یعنی وجود مبارک سیدالشهداء (علیه السلام) در صحنه خونین جهانی نینوا از چنین فرد یا گروهی کمک نگرفته و به آنها مأموریت دفاع مقدّس نمی داد و امام راحل رضوان الله تعالى عليه که از شیعیان خاصّ آن ولی الله مطلق و معصوم (علیه السلام) بوده است ، به امام مُفترَضُ الطّاعه خویش ائتساء نمود و از معاضدت گروهکهای منحرف جداً پرهیز می کرد و اصحاب خاصّ خویش را از اعتضاد به آنها برحذر می داشت و این سنّت ، همان اصل حاکم بر نهضت امام راحل رضوان الله تعالى عليه بود که در طلیعه این پیشگفتار آمده که خطوط کلّی قیام مردم مسلمان ایران به رهبری امام راحل از سیرت معصومین (علیهم السلام) به ویژه سالار شهیدان (علیه السلام) اقتباس شد و آن ذوات نورانی که خلفای الهی اند ، خط مشی جامع خویش را از سنّت حسنه الهی آموخته و به آن اقتفا نموده اند ؛ یعنی کمال وجودی که حقیقت آن

نزد ذات خداوند است ، رقیقت آن برای خلفای معصوم (علیهم السلام) حاصل است و رقیقت آن رقیقت ، برای نایبان عادل ، چونان امام راحل رضوان الله تعالی علیه میسر است.

سرّ پرهیز از معاضدت گروههای انحراف ، آن است که برای وصول به حق ، وسیله ای جز صراط مستقیم و حقیقی نخواهد بود ؛ زیرا بین هدف و وسیله ، یعنی بین مقصد و راه ، ربط خاص وجودی برقرار است ؛ چنان که نه با هر وسیله و راهی به هر هدف و مقصد می توان رسید و نه برای وصول به مقصد معین ، می توان از هر وسیله ای استمداد نمود ؛ یعنی هدف معین ، راه مشخص می طلبد و راه معین به هدف مشخص می رسد.

هرگز هدف وسیله را تَبْرِیر و تَوَجِیه نمی کند و این مطلب عمیق از سخنان گهربار سالار شهیدان (علیه السلام) استنباط می شود که چنین فرمود : « مَنْ حَاوَلَ أَمْرًا بِمَعْصِيَةِ اللَّهِ كَانَتْ أَفْوَتْ لِمَا يَرْجُو وَ أَسْرَعَ لِمَجِيءِ مَا يَحْذَرُ »^{۳۰} ؛ یعنی اگر کسی خواست با معصیت پروردگار به چیزی نایل آید ، چنین رخداد تلخی سبب می شود که آنچه مورد امیدواری وی بود ، زودتر از بین برود و آنچه مورد هراس او بود ، زودتر فرا برسد. همین خطّ مشی حضرت حسین بن علی (علیهما السلام) در موضع گیریهای سیاسی امام راحل رضوان الله تعالی علیه مشهود بود ؛ به طوری که هرگز اجازه نمی داد برای نیل به هدف مقدّس از ترفندهای سیاست بازی استمداد شود و از وسیله ناصواب به هدف صائب نایل گردند.

هشتم. همان طوری که درجات بهشت عدن به عدد آیات قرآن کریم است و معارف قرآن حکیم برای هر کسی به اندازه سعه وجودی وی تجلّی دارد ، تکالیف الهی نیز برای هر کسی به اندازه قلمرو معرفت اوست ؛ گرچه همگان در یک سطح خاص مشترک اند و نصاب لازم برای اصل تکلیف مشترک ، همان عقل متعارف است که در توده عقلا وجود دارد و مایه صحّت بعث و زجر در امر و نهی خواهد بود.

برای بهره برداری از رهنمود عقل معتبر در تکلیف ، باید از وَهْم کاذب و مُعَالَطی رهایی جُست ؛ زیرا چنین وَهْمی همواره رهنِ عقلِ سالم است ؛ لیکن وَهْم صادق ، زمینه مناسبی برای گذر به قلّه

عقل سالم می باشد. همچنین عقل مصطلح توده مردم دو قسم است : برخی از عقلها نکرایی است و نسبت به مرتبه برتر ، رهن می باشد و بعضی از عقلها سلیم و مَعْبَر مناسبی برای وصول به قلّه عشق است که عشق ، همان معرفتِ آمیخته با محبتِ کامل است برای حفظ موجود و شوق صحیح ، همان شناختِ هماهنگ با وِدادِ صادق است برای نیل به مفقود. کارهای متعارف مردمی با ارزیابی عقل مصطلح صورت می پذیرد ؛ ولی کارهای خارق عادت با محاسبه عشق و شوق تنظیم می شود که آنها همان عقل بالغ و کامل اند.

بنابراین ، در ایثارهای تاریخی و نثارهای محیر العقول ، تنها عقل متعارفِ اوساطِ مردم است که متحیر می شود و از فتوا باز می ماند یا دستور ارتجاع ، سکوت ، تقیه و مانند آن می دهد که خصوصیت‌های نفسانی از قبیل جَبان بودن و احساس وحشت کردن در نحوه ارزیابی و محاسبه نیز سهم بسزایی دارد ؛ لیکن عقل بالغ به قلّه عشق و شوق ، در عین محاسبه دقیق و ارزیابی کامل ، هرگز و هَم و نیز عقل متعارف محدود و مدار بسته را به مشورت نمی گیرد ؛ چنان که خصوصیت‌های نفسانی انسان عاشق مشتاق ، همانا شهامت و سلحشوری است ؛ نه هراس و تقیه پروری و نه تهوّر و بی باکی.

مثلِ اعلای چنین فضیلتی سالار شهیدان (علیه السلام) بود که اصل کمال مزبور به نحو حقیقت در او یافت شد و رقیقت آن در پیرو راستین او ، یعنی امام راحل رضوان الله تعالی علیه پدید آمد که وی در مَصافِ عقل متعارف با عشق و شوق ، جانبِ عقلِ برین را برگزید ؛ نه عقل متعارف را و ندای بطلان تقیه « و لو بَلَغَ ما بَلَغَ » را طنین انداخت و چنین صدای گوش نوازی که از صاحبِ دلِ عاشقِ مشتاق برخواست ، در همه کسانی که **(لمن كان له قلب أو ألقى السمع و هو شهيد)**^{۳۱} بوده اند ، اثر مثبت نمود. نهم. توفیق الهی که فرا راه رهبر عظیم الشان و بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران نصب شد ، گذشته از حمایت همه جانبه مردمی ، پشتیبانی گسترده مراجع گرانقدر تقلید و فطاحل علمی حوزه های دینی و تأیید و تسدید و تقویت و تشدید

انکار ناپذیر پرچمداران فقاقت و نایبان حضرت ولی عصر ارواحنا فداه بود که امام راحل رضوان
الله تعالی علیه هماره از آن ذوات مقدّس ، حق شناسی می فرمود.

چنان که از حضور فراگیر نیروی مردمی که سپاه و ستاد الهی بوده و هستند ، سپاسگزاری می
نمود و همه این حمایتها و هدایتها و حراستها را مرهون لطف ویژه خداوند سبحان می دانست که
: (**الله جنود السموات و الأرض**) .^{۳۲} البته ارج و اجر شهیدان شاهد ، جانبازان مخلص ، آزادگان
سرافراز و مفقودان واجد ، نزد خدای منان همچنان محفوظ است ؛ چنان که حرمت و کیان خاندان
گرائقدر آنان نزد خدا و بندگان صالح او مصون خواهد بود.
و الحمد لله ربّ العالمین..